

بنیاد "هایتریش بل" همایش برلن را از ۷ تا ۹ آوریل ۲۰۰۰ تشکیل داد، تا بعضی از کوشندگان جنبش اصلاح طلب مذهبی شناخته شده بنام دوم خرداد، درباره چشم انداز سیاسی ایران بعد از پیروزی اصلاح طلبان در مجلس سخن رانی کنند. جنبش اصلاح طلبان مذهبی ویژگی‌هایی دارند که در میان نیروهای سیاسی ایران ناشناخته است. آنها توانسته‌اند گسترده‌ترین سازمان بندی سیاسی را که در تاریخ سیاسی ایران بی سابقه است تشکیل دهند و با پدیده‌ای ناشناس و غریبه در میان فعالین و سیاست پیشه‌های ایران "رای مردم" قدرت قانونی را کسب کنند که پایه‌های قدرت سیاسی موسسات اسلامی متکی به شریعت را در جمهوری اسلامی لرزاندند. آنها به آزادی روزنامه نگاری اعتقاد دارند و در این چند سال با داشتن قدرت اجرایی دولت برای آن مبارزه کرده‌اند هرچند که این آزادی محدود به آزادی روزنامه‌های طرفدار دوم خردادی‌ها بوده است. دولت دوم خردادی محدودیت قانونی مذهبی اسلامی اجتماعی مردم را کاهش داده است که در آن مهمترین کلیت دیکتاتوری اسلامی نهفته است که در میان روشنفکران چلیده فکر (twisted mind) قابل فهم نیست.

همین دولت به روابط دوستانه با غرب و آمریکا اهمیت داده است، بینشی که حزب اله، کمونیست‌ها، و ملی‌های فاشیست را خشمگین کرده است. از رشد اقتصادی بخش خصوصی در مقابل اقتصاد دولتی دفاع کرده است که آتش دشمنی کمونیست‌ها را با خود بیشتر شعله‌ور کرده است. برای اندیشمندان بنیاد "هایتریش بل" مهم بود که گرایش‌ها و پیش‌های فکری این مجموع سیاسی ناهماهنگ اما متحد در مقابل بنیادگرایان شیعه سیاسی را بشنود.

دوم خردادی‌هایی که به برلن آمدند امیدوار بودند با نشان دادن لیاقت سیاسی خود در انتخابات رئیس جمهوری، انجمن‌های شهر و مجلس ششم، پایگاه مردمی بدون هیچ رنگ اسلامی برای اصلاحات خود در ایران، در میان ایرانیان خارج از کشور ایجاد کنند. و احتمالاً آن را سازمان بندی کنند که بتوانند در نبرد با بنیادگرایان شیعه سیاسی روی آن حساب کنند و از آن پشتیبانی بگیرند. اما از آنجا که ایرانیان ساکن خارج درد مصیبت حزب اله برزندگی روزمره‌شان حاکم نیست و حرف زدن در باره سیاست در ایران برایشان جنبه انتزاعی دارد و به خیالشان هم نمیرسد که موضع گیری سیاسیشان در زندگی روزمره‌شان تاثیر میگذارد از جنبش و سازمان بندی خود به خود مانند ایران غافل بودند. از این روی دوم خردادی‌ها و بنیاد "هایتریش بل" گرفتار جمعیت اندک دیده‌های سیاسی کمونیست، فاشیست‌های ملی و سلطنت طلب و مجاهدین - که بهر علت در میان تحصیل کرده‌های بد سواد ایرانی نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند - شدند. دوم خردادی‌ها که از جهت سیاسی مجموع یکدستی نیستند و از انضباط سیاسی بی بهره‌اند نیروی متحد کننده آنها برخورد سرکوبگرانه بنیادگرایان شیعه سیاسی است. آنها که بطور انفرادی و سازمانی هنوز در حال تغییر هستند و چنانچه تجربه تاریخ آنها نشان میدهد در جهت دمکرات شدن و غیر اسلامی شدن هستند. تا وقتی که شیعه سیاسی در مقابل آنها باین شدت مقاومت میکند روشن شدن مواضع و گروه بندی‌های بعدی آنها و پیروزی یکی برد دیگری امکان خود نمائی نخواهد داشت. دوم خردادی‌هایی که با دیدگی‌های سیاسی کمونیست‌ها در برلن روبرو شدند شاید آرزو‌ها را که آنها همگی با دولت بختیار در نبرد بودند تا آغاز جریان طولانی دمکراسی را در نطقه خفه کنند و دیکتاتوری حزب‌اله را بر ایران حاکم کنند بیاد بیاورند و احساس کنند که نیروهای دیکتاتور پرست در داخل و خارج جنبش دمکراسی آنها را میخواهند در نطقه خفه کنند.

جریان دمکراسی که توسط دوم خردادی‌های مذهبی آغاز شده است راه طولانی برای موفق شدن در ایران در پیش دارد دشمنان شناخته شده تاریخی دمکراسی کمونیست‌ها، ملی‌گراهای فاشیست فتودال زاده ضد خارجی، بخش‌هایی از سلطنت طلب‌های فاشیست و حزب اله در هر فرصتی که بدست بیابوند باین جنبش شیخون خواهند زد آن هم بنام آزادی و دمکراسی از همان نوع آزادی و دمکراسی که در دوران دولت بختیار وعده میدادند. ایران همواره در تاریخ معاصر خود فرصت‌های تاریخی داشته است که حکومت مردمی و دمکراسی داشته باشد مانند جمهوری شدن ایران توسط رضاشاه بجای تغییر سلطنت باصرار درباریان و روحانیت شیعه، تشویق و عدم اعتراض اطرافیان رضاشاه در دیکتاتور شدن او، ایران فرصت طولانی و درخشانی برای ریختن شالوده یک رژیم دمکراسی از شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ داشت اما به کوشش کمونیست‌ها، حزب الهی‌ها و سیاست پیشه‌های بی‌انضباط و نزدیک بین دمکراسی ریشه نندوانید و سرانجام فدای نفرت مصدق قاجارزاده از انگلیس شد که تیر خلاص را بر دمکراسی پر هرج و مرج ایران خالی کرد. در انقلاب ۵۷ دولت بختیار یکبار دیگر فرصت دمکراسی را به ایران داد اما این بار هم کمونیست‌ها جبهه ملی و انبوه شخصیت‌های فرصت طلب و بی‌شهامت سیاسی سر تعظیم به دیکتاتور جوان دیگری فرود آوردند تا تجربه سیاسی تلخ دیگری را به مردم ایران هدیه کنند.

تنهایک احمق سیاسی یا کسی که شنوندگان خود را احمق فرض میکند، میتواند ادعا کند که شرکت کنندگان در کنفرانس برلن، دولت جمهوری اسلامی را نمایندگی میکردند تا به بهم ریختن آن جنبه اخلاقی و سیاسی بدهد. همانطور که دیدیم آنها یا به تبعیدیان پیوستند یا به زندان جمهوری اسلامی رفتند و اتهام وابسته به رژیم اسلامی بودن آنها کاملاً مسخره بود. ایرانی‌های دمکراتی که در خارج زندگی میکنند و حساب خود را از دشمنان مردم و دمکراسی مانند کمونیست‌ها، مجاهدین و ملی‌گراهای فاشیست ضد غربی و سلطنت طلب جدا کرده‌اند و گذرشان به دباغ خانه سیاسی این جماعت افتاده است و مانند دولت آبادی احتمالاً توده‌ای پوستشان کنده شده است فرصت خوبی را برای برقراری ارتباط با دمکرات‌های مذهبی داخل از دست دادند که آن را مدیون بی‌سازمانی و پراکندگی خود هستند. برای یک شخص و یا حزب سیاسی دمکرات تصور حمایت از یک رژیم مذهبی حتی خاتمی رئیس جمهور غیر ممکن بنظر میرسد. اما در شرایط موجود امروز ایران که بنیادگرایان شیعه سیاسی و حزب اله میخ‌های قدرت سیاسی خود را بر سراسر ایران کوبیده‌اند و افق سیاسی آزادی ایران از دست حزب‌اله تاریک و یاخون آلود بنظر میرسد و وجود یک نیروی سیاسی مذهبی اجتناب ناپذیر مینماید هر دمکراتی باید از اصلاح طلبان مذهبی حمایت کند مگر اینکه بخواهد به دیکتاتوری دیگری تن دهد.

ایرانیان مقیم خارج بعد از انقلاب اسلامی همواره سعی کرده‌اند که بنا نشان دهند مشکل اساسی رژیم جمهوری اسلامی است، در صورتی که همانطور که دیدیم نه تنها مشکل آنها خودشان هستند بلکه مشکل ایران هم هستند. نیروهای سیاسی بی‌مسئولیت، بی‌انضباط، هرج و مرج طلب و دشمن مردم که کمونیست‌ها، تجزیه طلب‌های فتودال زاده و حزب الهی‌های ترد شده از قدرت مجاهدین هستند و هم‌ردیفان آنها معمولاً در دمکراسی‌های غربی در گردهمایی‌های سیاسی احزاب سازنده دولت و نمایندگان مردم توسط پلیس در محل‌های مشخصی نگهداشته میشوند تا نمایندگان احزاب مردمی بتوانند گردهمایی خود را تشکیل دهند برفضای سیاسی ایرانیان خارج مسلط هستند که علت اساسی آن بی‌حرکتی اکثریت خاموش است. چنانچه برفرض محال اکثریت خاموش ایرانیان مقیم خارج توسط دمکرات‌هایی سازمان یافته بود که در مقابل کمونیست‌ها و سایر همدستان دیکتاتور پرست آنها موضع آشکار داشت و آنها را در کنفرانس برلن نمایندگی میکرد، اصلاح طلبان

مذهبی از آن نیرو میگرفتند به جای ناامیدی و یاس امروز. در هر صورت، اینطور که بنظر میرسد بار اصلاحات سیاسی به تنهایی بر دوش اصلاحگران مذهبی داخل کشور است. آنها روی پشتیبانی انفرادی و نه سازمانی ایرانیان مقیم خارج میتوانند حساب کنند. همچنین اصلاحگران مذهبی میتوانند روی حمایت کمونیست‌ها و شرکا روی هر نوع اغتشاش سیاسی حساب کنند که آنها آنها بحساب پشتیبانی توده‌ها از خود میگذارند همانطور که در انقلاب ۵۷ گذاشتند.

همانقدر که برخورد ایرانیان مقیم خارج با کنفرانس برلن ناهوشمندانه و پر هرج و مرج بود برخورد فقهت‌ها با آن هوشمندانه بود حداقل تا آنجائی که به پایگاه‌های مردمی خودشان مربوط است. بنیاد گرایان شیعه سیاسی کنفرانس برلن رابدرستی قدمی آشکار برای نابودی جمهوری اسلامی دیدند و از دو جهت آنها برای طرفداران خود مطرح کردند. یکی طرفداری شرکت کنندگان در آن از جدائی سیاست از دین و دیگری بی حیائی‌های اسلامی. مانند همیشه نظریه پردازان فقهت‌ها با فکر جدائی سیاست از دین روبرو شدند و جدائی آن را نابودی دین تعبیر کردند که بی حیائی‌های اسلامی بیشتری در پی خواهد داشت که اصولاً مخلوط دین و سیاست موظف است مردم را از آن دور نگهدارد. دادگستری شرکت کنندگان در کنفرانس را یکی بعد از دیگری به زندان فرستاد.

کنفرانس برلن یکبار دیگر به فعالان سیاسی خارج از کشور نشان داد که چقدر دچار بی بندباری سیاسی هستند و چرا آنها باید بخشی از انرژی سیاسی خود را صرف سازمان بندی و موضع گیری در میان خود کنند، بجای اینکه تمام آن را صرف مخالفت حرافانه با جمهوری اسلامی که آنها را از ایران بیرون کرده است کنند. آزادیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به ایرانیان مقیم خارج امکانات بزرگی داده است. امکاناتی که از آن میتوان برای رهبری دگرگونی‌های سیاسی ایران استفاده کرد و با دنباله روی دگرگونی‌ها در ایران بود و حتی از فرصتهائی که برای تاثیر گذاشتن دست میدهد مانند کنفرانس برلن آن را از دست میدهد که واقعیت امروز است. V-A-00